



دوماهنامه علمی- پژوهشی

د ۱۰، ش ۴ (پیاپی ۵۲)، مهر و آبان ۱۳۹۸، صص ۱۴۳-۱۷۲

بلاغت استفهام در بوستان سعدی

محمدامیر مشهدی^{۱*}، حسین اتحادی^۲، لیلا عبادی نژاد^۳

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران.
۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زابل، زابل، ایران.
۳. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران.

پذیرش: ۹۷/۱۱/۲۷

دریافت: ۹۷/۷/۲۲

چکیده

یکی از بحث‌های علم معانی، بررسی کاربرد جمله‌های انشایی در اغراض ثانوی است. جمله‌های استفهامی یکی از انواع جمله‌های انشایی است. هدف اصلی از استفهام، کسب خبر و آگاهی است؛ اما در برخی از کتب بلاغی تا ۳۲ مورد غرض ثانوی برای استفهام نوشته‌اند. در این تحقیق که به صورت توصیفی-تحلیلی انجام گرفته، اغراض ثانوی جمله‌های استفهامی در *بوستان سعدی* بررسی و تحلیل شده است. هدف این پژوهش، آن است تا مشخص کند، سخنور شیرازی از طریق کاربرد پرسش‌های بلاغی، بیشتر قصد ارائه چه مفاهیمی را داشته است. باید گفت که در این کتاب، ۴۰۵ مورد استفهام به کار رفته که ۳۷۹ مورد آن از نوع استفهام بلاغی است. در این تعداد که بیش از ۹۳ درصد کل پرسش‌های کتاب را شامل می‌شود، ۳۳ مضمون و موضوع ضمنی مطرح شده است. مضامینی چون توبیخ و سرزنش، نهی و بازداشت و انکار و هشدار پر کاربردترین مضامین در این پرسش‌ها هستند. همه این موارد جزو مضامینی محسوب می‌شوند که مناسب طرح و تعلیم آموزه‌های اخلاقی و حکمی هستند. می‌توان گفت کاربرد این حجم از پرسش‌های بلاغی، نشان‌دهنده غنای مفاهیم و مضامین و در نتیجه، ارزش‌های بلاغی زیاد *بوستان سعدی* است.

واژه‌های کلیدی: علم معانی، استفهام، اغراض ثانویه، *بوستان سعدی*.

۱. مقدمه

دانش معانی یکی از فنون بلاغت است که سخنوران برای ارائه مضامین مورد نظر خود از آن بهره می‌برند. در تعریف علم معانی گفته شده است: « علمی است که بحث می‌شود در آن از احوال لفظ از حیث مطابقت آن‌ها با مقتضای مقام» (تقوی، ۱۳۱۷: ۲۰). از این تعریف چنین استنباط می‌شود که گوینده برای تأثیرگذاری بیشتر کلامش هم باید به جایگاه و موقعیت کلام و هم به احوال مخاطب آگاه باشد. در علم معانی از این موضوع بحث می‌شود که کلام بلاغی افزون بر معنای ظاهری، بر غرض یا اغراضی ثانوی نیز دلالت دارد.

کلامی که محل توجه و معتنی به اهل بلاغت باشد، همواره دو معنی در بر دارد؛ یکی معنی لغوی یا عرفی که کلام از حیث لفظ و ترکیب به‌حسب وضع بر آن دلالت دارد. این معنی را معنی اصلی یا معنی اول کلام گویند؛ دیگر معنایی که متکلم در نظر گرفته و کلام را به‌خاطر افاده آن معنی بر لطافت و خصوصیتی که مطابق با مقتضای حال باشد، مشتمل می‌گرداند (رجایی، ۱۳۷۶: ۲۱).

جمله‌هایی که می‌توانند در بردارنده غرض و پیامی ثانوی باشند، جمله‌هایی انشایی هستند. انشا در لغت به معنای ایجاد است و در اصطلاح، گفتاری است که احتمال صدق و کذب نداشته باشد و به‌طور کلی بر دو نوع است: طلبی و غیرطلبی. انشای طلبی، گفتاری است که مطلوبی را استدعا کند که مضمون آن هنوز در خارج حاصل نشده باشد (زاهدی، ۱۳۹۶: ۱۳۴۶).

از انواع جمله‌های انشایی طلبی، جمله‌های استفهامی است. در تعریف استفهام، گفته شده است: «خواستن کاری یا چیزی که بر خواننده از نظر تصویری یا تصدیقی، مجهول بوده باشد و برای کسب فهم یا خبر از کسی به‌کار می‌رود» (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۲۷).

باید گفت هدف از پرسش، کسب آگاهی و خبر از امری است که پرسنده از آن اظهار بی‌اطلاعی می‌کند. از این رو، شخص پرسش‌کننده در انتظار پاسخ از سوی پرسش‌شونده باقی می‌ماند؛ اما ویژگی مهم پرسش بلاغی آن است که قصد پرسنده از طرح آن، کسب خبر نیست. بنابراین، انتظار پاسخی نیز در کار نیست؛ زیرا پاسخ پرسش برای هر دو طرف بدیهی و آشکار است. اصولاً هدف از طرح استفهام بلاغی، تأثیرگذاری بیشتر و صریح‌تر در مخاطب است. از آنجا که قصد از پرسش بلاغی کسب خبر و اطلاع از امر مجهول نیست، باید اغراض

دیگری همراه داشته باشد. سخنور بر اساس تجربه و مهارتی که در شناخت کیفیت احوال مخاطب و مقتضای کلامش دارد، پرسشش را به گونه‌ای مطرح می‌کند تا به‌طور غیرمستقیم معانی و مضامین ضمنی دیگری نیز در پی داشته باشد. بر همین اساس، در کتب بلاغی، برای استفهام بلاغی، معانی و اغراض متعددی برشمرده‌اند. در تعداد این اغراض ثانویه، در بین علمای بلاغت اشتراک نظر دیده نمی‌شود. تا جایی که سیوطی (۱۳۸۹: ۲۵۲) ادیب و مفسر مصری صاحب کتاب *الاتقان فی علوم قرآن*، تا ۳۲ مورد معنای مجازی برای استفهام بر-شمرده است. گویا نخستین بار عبدالله زمخشری، انواع معانی مجازی جمله‌های استفهامی را با شرح و تفصیل بیان کرده است (ضیف، ۱۳۹۰: ۳۴۳). هرچند استفهام بلاغی به‌ظاهر طلب پاسخ می‌کند؛ اما همه ارزش بلاغی و پیام کلام در مفهوم ضمنی آن نهفته است. مؤلف *جواهرالبلاغه*، درباره ارزش کاربرد استفهام در معانی مجازی معتقد است:

بدان که هر یک از امر، نهی و استفهام در هدف‌های دیگری نیز به‌کار می‌رود. در شناخت آن هدف‌ها باید به ذوق ادبی رجوع کرد. استعمال استفهام، امر و نهی در غیرمعنی وضعی‌شان، تنها برای پدید آوردن شگفتی و زیبایی ادبی است. با این زیبایی، استعمال برتری می‌یابد و سخن، در درجات بلاغت بالا می‌رود (الهاشمی، ۱۳۸۱: ۱۵۹).

سیروس شمیسا (۱۳۷۹: ۱۲۱) طرح جمله‌های پرسشی را ویژگی آثار ادبی خلاق دانسته، معتقد است «جملات پرسشی توجه خواننده را به ماهیت موضوع جلب می‌کند و او را از سوی گوینده به تفکر و تعمق دعوت می‌نماید». مسئله بنیادی در این تحقیق آن است که مشخص کند، سعدی در ارائه مضامین مورد نظرش چه اندازه از جمله‌های استفهامی بهره برده و از این طریق سعی در القای چه مفاهیم و مضامینی را داشته است. پژوهش بر این فرض استوار است که با توجه به تسلط سعدی بر معیارهای بلاغت زبان، از ظرفیت‌های ثانوی جمله‌های استفهامی، در انتقال مضامین مورد نظرش بهره‌های زیادی برده است. از این رو، *بوستان سعدی* که یکی از مهم‌ترین آثار ادب تعلیمی در زبان فارسی محسوب می‌شود، برای نخستین بار در این پژوهش از منظر کاربرد جمله‌های استفهامی در انواع معانی ثانوی، بررسی و تحلیل شده است.

۲. پیشینه تحقیق

برای نخستین بار، جلاله زمخسری متذکر شد که می‌توان برای برخی از جمله‌های استفهامی، مقاصد ضمنی و ثانوی در نظر گرفت. وی در تبیین این نظریه، برای برخی از جمله‌های استفهامی قرآن کریم، معانی ثانویه‌ای همچون توبیخ، تعجب، ملامت و انکار در نظر گرفت (ضیف، ۱۳۹۰: ۳۴۳). پس از وی در دیگر کتب بلاغی سنتی، سعی شد تا بر تعداد معانی ثانوی جمله‌های استفهامی افزوده شود تا جایی که جلال‌الدین سیوطی (۱۳۸۹: ۲۵۶) در کتاب *الاتقان فی علوم القرآن*، برای این‌گونه جمله‌ها تا ۳۲ مورد معنی ثانوی در نظر گرفت. در سال‌های اخیر نیز پژوهش‌هایی در این زمینه انجام گرفته است. از جمله، پایان‌نامه‌ای به‌دست روح‌انگیز فاضلی با عنوان «بررسی علم معانی در *بوستان* و *گلستان* سعدی» در سال ۸۹ در دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه نگاشته شده است. در این پایان‌نامه که به بررسی برخی مباحث معانی در *بوستان* و *گلستان* سعدی پرداخته، به‌طور نمونه مواردی از اغراض ثانوی استفهام نیز در این دو اثر ذکر شده است. همچنین مقاله «معانی غیرمستقیم جملات پرسشی از دیدگاه کاربردشناسی زبان و بلاغت عربی» که از سوی محمدرضا ابن‌الرسول و همکاران در مجله *جستارهای زبانی* در سال ۱۳۹۱ به‌چاپ رسیده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، با وجود تأثیرپذیری زبان‌شناسان معاصر از بلاغت‌پژوهان قدیم، پاره‌ای تفاوت‌ها در حوزه کار این دو گروه برقرار است. افزون بر این‌ها، در سال ۱۳۹۵ مقاله‌ای با عنوان «پرسش و اغراض ثانویه آن در غزلیات سعدی» از سوی رحیم افضلی‌راد و عباس-ماهیار در مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی به‌چاپ رسیده است. مؤلفان به این نتیجه رسیده‌اند که سعدی در غزل‌هایش به ۴۵ غرض ثانوی توجه داشته و اظهار معانی متعدد به‌طور توامان نیز در یک پرسش صورت گرفته است.

۳. بحث و بررسی

در *بوستان* سعدی در مجموع، ۳۷۹ مورد استفهام بلاغی به‌کار رفته است. از این تعداد در ۲۸۹ مورد، شاعر برای طرح پرسش، یکی از انواع ادات پرسش را به‌کار برده که از نظر تنوع ۱۹ مورد را شامل می‌شود. از این ۱۹ مورد، تنها یک‌بار واژه عربی «کیف» به‌عنوان ادات

پرسش به‌کار رفته است. در این میان واژه «چه»، ۱۲۹ کاربرد داشته است که نزدیک به ۴۷ درصد کل واژه‌های پرسشی *بوستان* را تشکیل می‌دهد. واژه «چه» از نظر مفهومی، برای پرسش از مفاهیم و عناصر زیادی به‌کار می‌رود. از همین رو، این واژه از منظر بلاغی اهمیت زیادی دارد؛ زیرا هنگام خواندن استقهامی که این واژه در آن به‌کار رفته است، حوزه معنایی زیادی در ذهن مخاطب تداعی می‌شود. خلاف برخی دیگر از واژه‌ها همچون «که» یا «کجا» و یا «کی» که برای پرسش از مفاهیم خاصی می‌توان از آن‌ها استفاده کرد. غلامحسین رضانژاد (۱۳۶۷:۳۳۲) برای واژه «چه»، هفده مفهوم متفاوت ذکر کرده است و یادآور می‌شود که افزون بر این ۱۷ مورد، این واژه در معانی دیگری نیز در ادبیات فارسی به‌کار رفته است. از سوی دیگر، شاعر در ۱۱۱ مورد از عبارات استقهامی، از ادات پرسش استفاده نکرده است. جمله‌هایی که دارای کلمات پرسشی نیستند، نیاز به توضیح از سوی شخص طرف پرسش ندارند؛ زیرا «با بودن کلمات پرسشی در بند، جواب همیشه از نوع توضیحی است؛ ولی جواب به پرسش‌هایی که دارای کلمات پرسشی نیستند، از نوع آره/ نه می‌باشد».

(باطنی، ۱۳۸۳: ۸۸).

جدول ۱: کاربرد ادات پرسش در *بوستان* سعدی

Table1: Secondary purposes based on usage

ادات	بسامد	ادات	بسامد	ادات	بسامد
چه	۱۳۱	چون	۱۷	کدام	۲
چرا	۴۱	چند	۱۰	چگونه	۱
که	۳۴	مگر	۵	کیست	۱
کی	۲۰	کجا	۴	کیف	۱
کجا	۱۹	چیست	۳	مجموع	۲۸۹

۳- ۱. انواع اغراض ثانوی در جمله‌های استقهامی *بوستان* سعدی

۳- ۱- ۱. توبیخ و ملامت

پرکاربردترین غرض سعدی از طرح پرسش در *بوستان*، سرزنش و توبیخ است. به‌گونه‌ای که از مجموع ۳۷۹ مورد استقهام، در ۶۹ مورد بنیان پرسش بر توبیخ و سرزنش بنا نهاده

شده است. سعدی از این طریق از اقتشار مختلفی از اجتماع روزگار خودش - به ویژه کارگزاران دولتی، ثروتمندان و صوفیان ظاهری - عتاب و پرسش کرده است. این نکته می-تواند از نظر جامعه‌شناسی دیدگاه سعدی، نسبت به طبقات اجتماعی روزگار خودش اهمیت داشته باشد. عبدالحسین زرین‌کوب (۷۵:۱۳۸۳)، درباره این وجه از زبان سعدی در سرودن *بوستان* معتقد است: «شاعر به زبان اندرز و گاه به زبان تحذیر و ملامت حرف می‌زند و آنچه را اخلاق پسندیده می‌داند تلقین می‌کند».

توانگر خود آن لقمه چون می‌خورد؟
چو ببیند که درویش خون می‌خورد
(سعدی، ۱:۱۳۸۴)

در نکوهش داروغه مردم آزاری که در چاه افتاده است می‌گوید:

تو هرگز رسیدی به فریاد کس
که می‌خواهی امروز فریاد رس
(همان: ۶۲)

در نکوهش یکی از زاهدان ظاهری که با دیدن جوان صاحب‌جمالی احوال ظاهریش منقلب می‌شود، می‌گوید:

چرا طفل یک‌روزه هوشش نبرد؟
که در صنع دیدن چه بالغ چه خرد
(همان: ۱۶۷)

بیای که عمرت به هفتاد رفت
مگر خفته بودی که بر باد رفت؟
(همان: ۱۸۲)

به اندازه خور زاد اگر مردمی
چنین پر شکم، آدمی یا خمی
(همان: ۱۴۶)

۳-۱-۲. انکار^۲

دومین مضمون پرکاربرد ثانوی، انکار است. این مضمون ۴۸ مورد از کل پرسش‌ها را شامل می‌شود. بررسی مورد به مورد این پرسش‌ها نشان می‌دهد که تقریباً در همه این موارد، غرض ثانوی شاعر، طرح مضمونی اخلاقی است. در توجیه این شیوه پرسش از سوی شاعر باید گفت، اصولاً سخنور شیرازی در *بوستانش* لحنی تعلیمی و اخلاق‌مدار دارد و سعی می‌کند تا به شیوه‌های مختلف مضامین اخلاقی را به خواننده‌اش القا کند. به این مطلب خودش در *بوستان* اشاره می‌کند.

گرت عقل و رأی است و تدبیر و هوش
به عزت کنی پند سعدی به گوش
که اغلب در این شیوه دارد مقال
نه در چشم و زلف و بناگوش و خال

(همان: ۸۲)

از این رو، شاعر برای قطعیت بیشتر کلام و تأکید بر آموزه‌های اخلاقی خود، نیاز به لحنی قاطعانه دارد تا حکم نهایی و قطعی را صادر کند. انکار کردن، یکی از شگردهایی است که شاعر به تأکید نظرش را درباره موضوع خاصی بیان می‌کند. از جمله در بیتی که آورده می‌شود، قاطعانه نظر می‌دهد که اگر انسان به‌جز خوردن و خوابیدن کاری نکند هیچ تفاوتی با چهارپایان ندارد.

چو انسان نداند به جز خورد و خواب
کدامش فضیلت بود بر دواب؟

(همان: ۶۲)

در استفهامی که غرض ثانوی آن انکار است، فعل عبارت از نظر معنی مثبت است تا مخاطب برداشتی منفی از آن داشته باشد. این نوع پرسش هنری، همان است که در علم معانی، استفهام انکاری نامیده می‌شود.

حَطَب را اگر تیشه بر پی زنند
درخت برومند را کی زنند؟

(همان: ۹۷)

ممکن است حَطَب (گیاه خشک) را از ریشه قطع کنند؛ اما هرگز درخت میوه‌دار را از ریشه قطع نمی‌کنند.

ولی اهل صورت کجا پی برند؟
که ارباب معنی به مُلکی درند

(همان: ۱۰۹)

«گاهی انکار برای سرزنش شنونده از کاری است که رخ دادنش شایسته نیست» (طیبیان، ۱۹۶: ۱۳۹۲).

چو سلطان عنایت کند با بدان
کجا ماند آسایش بخردان؟

(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۵۳)

شایسته نیست که سلطان با انسان‌های ناشایست و بدکردار خوش رفتاری کند؛ زیرا چنین رفتاری، آسایش خردمندان را از میان می‌برد. در نكوهش افرادی که به‌جای یاری خواستن از آفریدگار، سراغ مخلوق خدا می‌روند و خود را در رنج و زحمت می‌اندازند، می‌گوید:

یکی بر در خلق رنج آزمای چه مزدش دهد در قیامت خدای؟
(همان: ۱۴۳)

۳-۱-۳. نهی و بازداشت

نهی و بازداشت از انجام دادن کار، یکی از شیوه‌های تعلیم آموزه‌های اخلاقی است که اگر به صورت استفهام مطرح شود، تأثیرگذارتر است.

خور و پوش و بخشای و رحمت رسان نگره می چه داری ز بهر کسان؟
(همان: ۸۳)

چرا پیش خسرو به خواهش روی چو یک سو نهادی طمع خسروی
(همان: ۱۴۶)

چه بندی درین خشت زرین دست؟ که یکروز خشتی کنند از گلت
(همان: ۱۸۷)

چرا گوید آن چیز در خُفیه مرد؟ که گر فاش گردد شود روی زرد
(همان: ۱۵۴)

۳-۱-۴. هشدار و آگاهی

در ۲۴ مورد از کل استفهامات بوستان، مفهوم ضمنی پرسش، هشدار دادن به مخاطب است. در ۱۴ مورد از این تعداد ادات پرسش ذکر نشده است. در بیشتر این موارد هم هشدار شاعر، درباره رعایت حال و توجه به درماندگان و محرومان است.

اگر تیغ دورانش انداخته است نه شمشیر دوران هنوز آخته است؟
(همان: ۸۰)

نترسی که پاک اندرونی شبی برآرد ز سوز جگر یاری؟
(همان: ۶۳)

نترسد که نعمت به مسکین دهند؟ وزان بار غم بر دل این نهند
(همان: ۸۶)

چه سود از پیشیمانی آید به کف؟ چو سرمایه عمر کردی تلف
(همان: ۱۹۳)

در بیت زیر هم برای رعایت آداب و شرایط جنگ، هشدار نظامی به پادشاه می‌دهد.
بیندیش در قلب هیجا مَفر چه دانی کران را که باشد ظفر؟

(همان: ۷۴)

۳-۱-۵. عجز و ناتوانی^۳

چو منگر بود پادشه را قدم که یارد زد از امر معروف دم؟

(همان: ۱۲۱)

تو بر خیر و نیکی دهم دسترس وگرنه چه خیر آید از من به کس

(همان: ۴۱)

بر اوج فلک چون پرد جره باز؟ که در شهپرش بسته‌ای سنگ آرز

(همان: ۱۴۵)

خدایا به غفلت شکستیم عهد چه زور آورد با قضا دست جهد؟

(همان: ۱۹۷)

۳-۱-۶. پند و ارشاد^۴

در برخی از جمله‌های استفهامی، غرض ضمنی استفهام آن است که گوینده به‌طور غیر-مستقیم، انجام یکی از رفتارهای پسندیده اخلاقی را از مخاطب طلب می‌کند.

چو کاری برآید به لطف و خوشی چه حاجت به تندى و گردن‌کشی؟

(همان: ۱۷۸)

عبادت به اخلاص نیت نکوست وگرنه چه آید ز بی‌مغز پوست؟

(همان: ۱۴۲)

تواضع کن ای دوست با خصم تند که نرمی کند تیغ برنده کند

نبینی که در معرض تیغ و تیر بپوشند خفتان صد تو حریر؟

(همان: ۱۲۹)

۳-۱-۷. اظهار شگفتی

«گاه سخنور می پرسد؛ زیرا شگفت زده است و می خواهد شگفتی خویش را بدین گونه باز نماید» (کزازی، ۱۳۸۰: ۲۰۷). بیت زیر از زبان شخصی است که ابلیس را به خواب می بیند و می پرسد:

چرا در جهانی به زشتی سَمَر؟	تو کاین روی داری به حُسن قمر
(همان: ۴۹)	
فرو ماند در لطف و صنع خدای	یکی روبهی دید بی دست و پای
بدین دست و پای از کجا می خورد؟	که چون زندگانی به سر می برد؟
(همان: ۸۸)	
که دزدی به سامان تر از غیبت است	کسی گفت و پنداشتم طیبیت است
شگفت آمد این داستانم به گوش	بدو گفتم ای یارِ آشفته هوش
که بر غیبتش مرتبت می نهی	به ناراستی در چه بینی بهی؟
(همان: ۱۵۹)	

۳-۱-۸. تنبه و عبرت

غرض گوینده از تنبیه، آگاه کردن و جلب توجه مخاطب نسبت به موضوعی است که به نظر او مهم است.

چو کس را نبینی که جاوید ماند	که را جاویدان مانند امید و مال؟
(همان: ۵۶)	
نینداخت جز حرص خوردن به دام؟	مگر می نبینی که در را و دام
(همان: ۱۴۶)	
نه ای بی بَصَر غیب دان حاضرست؟	و گر شرمت از دیده ناظرست
(همان: ۱۶۰)	
که جان تو مرغی است نامش نفس؟	خبر داری ای استخوانی قفس
(همان: ۱۸۸)	

۳-۱-۹. تعظیم

بیشتر پرسش‌هایی که سعدی به قصد بزرگ داشتن مطرح کرده، در ذکر یکی از اوصاف خداوند است.

نگنجد گرم‌های حق در قیاس چه خدمت گزار زبان سپاس؟

(همان: ۴۰)

عطایی است هر موی او بر تنم چگونه به هر موی شکری کنم؟

(همان: ۱۷۱)

در مدح حضرت محمد^(ص) می‌گوید:

چه نعت پسندیده گویم تو را؟ علیک السلام ای نبی السوری

(همان: ۳۶)

در یکی از حکایت‌های بوستان، قزل ارسلان^۵ در وصف قلعه بلندش از یکی از اطرافیان

می‌پرسد:

قزل گفت چندین که گردیده‌ای چنین جای محکم دگر دیده‌ای؟

(همان: ۶۶)

۳-۱-۱۰. تقریر^۶

از نظر تفتازانی در استفهام تقریری «متکلم می‌خواهد مخاطب به آنچه می‌داند اقرار کند و ناگزیر به آن اقرار پناه بیاورد» (به نقل از عرفان، ۱۳۹۵: ۳۰۶).

در ۲۱ مورد از پرسش‌های بوستان، غرض ثانوی اقرار گرفتن از مخاطب در تأیید مضمون مورد نظر شاعر است. نکته مهم از منظر بلاغی و سبک‌شناسی آن است که در همه این ۲۱ مورد، شاعر ادات پرسش را ذکر نکرده است. استفهامی که بدون ادات پرسش باشد، همیشه دارای آهنگ خیزابی و برانگیزاننده است (باطنی، ۱۳۸۳: ۸۴). می‌توان گفت این آهنگ در تصدیق و تأیید مضمون مطرح‌شده در شعر تأثیرگذار است. (خان آرزو ۱۳۸۱: ۱۶۳) منتقد نامدار سبک هندی، درباره حذف ادات پرسش معتقد است «گاهی کلمه استفهام را حذف کنند از جهت اختصار؛ چراکه چون قرینه دلالت داشته باشد، احتیاج ذکر آن نبود».

- نه پروانه جان داده در پای دوست به از زنده در کنج تاریک اوست؟
(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۰۲)
- نه طفلی کز آتش ندارد خبر نگه داردش مادر مهرور
(همان: ۱۰۹)
- نه گیتی پس از جنبش آرام یافت؟ نه سعدی سفر کرد تا کام یافت؟
(همان: ۱۵۲)
- نخواهی که مردم به صدق و نیاز سرت سبز خواهند و عمرت دراز؟
(همان: ۱۶۲)

۳-۱-۱۱. ترغیب و تشویق

در این نوع استفهام، گوینده به‌طور غیرمستقیم مخاطب را به انجام دادن کاری ترغیب و تشویق می‌کند.

- یکی با سگی نیکویی گم نکرد کجا گم شود خیر با نیکمرد؟
(همان: ۸۵)
- نبینی شتر بر نوای عرب که چو نش به رقص اندر آرد طرب؟
(همان: ۱۱۲)
- هنوز از سر صلح داری چه بیم در عذر خواهان نبندد کریم
(همان: ۱۹۴)

۳-۱-۱۲. استبعاد و دوری

قصد سخنور از طرح استفهام، گاه آن است که میان دو مفهومی که از نظر او نزدیکی و تناسبی با یکدیگر ندارند، جدایی و منافات برقرار کند.

- که حاصل کند نیکبختی به‌زور؟ به سرمه که بینا کند چشم کور؟
(همان: ۱۴۰)
- جهان پر سماع است و مستی و شور ولیکن چه بیند در آینه کور؟
(همان: ۱۱۲)

در باب اول *بوستان*، حکایت می‌کند که وقتی پادشاهی جفایبشه، برای درمان بیماری‌اش، از یکی از درویشان مستجاب‌الدعوه طلب دعا می‌کند. درویش پاسخ می‌گوید:

دعای منت کی شود سودمند؟ *اسیران محتاج در چاه و بند*
تو ناکرده بر خلق بخشایشی *کجا بینی از دولت آسایشی؟*

(همان: ۶۴)

۳- ۱- ۱۳. تحقیر

«یعنی به وسیله آوردن استفهام، مخاطب را تحقیر نماییم» (شیرازی، ۱۳۶۸: ۹۷). سعدی در باب دوم *بوستان* که اختصاص به احسان دارد، ضمن حکایتی می‌گوید که نیکی و احسان در حق همه شایسته نیست.

سگ آخر که باشد که خوانش نهند؟ *بفرمای تا استخوانش دهند*

(سعدی، ۱۳۸۴: ۹۸)

استفهام زیر در تحقیر مردان بی عمل است.

چو از راستی بگذری خَم بود *چه مردی بود کز زنی کم بود؟*

(همان: ۱۸۹)

۳- ۱- ۱۴. تأکید و تقریر خبر

سیروس شمیسا یکی از اغراض ثانوی پرسش را تأکید و تقریر خیر و جلب توجه دانسته و معتقد است: «در این صورت بعد از جمله پرسشی، جمله خبری می‌آید». (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۱۷)

سخنور شیرازی در حکایت «پروانه و صدق محبت او به شمع»، از زبان پروانه ملامت شده می‌گوید:

مرا بر تلف حرص دانی چراست؟ *چو او هست اگر من نباشم رواست*

(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۱۴)

ندانی که بابای کوهی چه گفت *به مردی که ناموس را شب نخفت؟*
برو جان بابا در اخلاص پیچ *که نتوانی از خلق رستن به هیچ*

(همان: ۱۴۲)

در واقع، می‌توان گفت، در این گونه پرسش‌ها، ساختار عبارت به گونه‌ای است که شاعر با

طرح پرسش، زمینه را برای ارائه مضمون مورد نظر خود آماده می‌کند. ذهن خواننده آماده دریافت پاسخی می‌شود که در عبارت بعد می‌آید. پاسخی که گاه می‌تواند سبب غافلگیری خواننده شود؛ چون ممکن است پاسخ شاعر با آنچه خواننده انتظارش را داشته است، متفاوت باشد.

ندانی که سعدی مراد از چه یافت؟ نه هامون نوشت و نه دریا شکافت
به خردی بخورد از بزرگان قفا خدا دادش اندر بزرگی صفا

(همان: ۱۴۵)

۳- ۱- ۱۵. آسودگی و انبساط خاطر

سعدی در باب نخست بوستان حکایت می‌کند، وزیری نیکوکار بر جای وزیری بدکردار می‌نشیند. وقتی که وزیر عزل شده علیه وزیر جدید دسیسه و نیرنگ می‌کند، وی در مقام پاسخ به پادشاه می‌گوید:

چو حرفم برآمد درست از قلم مرا از همه حرف‌گیران چه غم؟
(همان: ۴۹)

گر از نیستی دیگری شد هلاک تو را هست بط را ز توفان چه باک؟
(همان: ۵۸)

دل زنده هرگز نگرده هلاک تن زنده دل گر بمیرد چه باک؟
(همان: ۱۸۵)

۳- ۱- ۱۶. ناامیدی و درماندگی

یکی طفل دندان برآورده بود پدر سر به فکرت برآورده بود
که من نان و برگ از کجا آرمش؟ مروّت نباشد که بگذارمش
(همان: ۱۴۹)

ز ره باز پس مانده‌ای می‌گریست که مسکین‌تواز من در این دشت کیست؟
(همان: ۱۷۶)

به غفلت بدادی زدست آب پاک چه چاره کنون جز تیمم به خاک؟
(همان: ۱۸۴)

«آب پاک» استعاره از جوانی و فرصت‌های زندگی است.

۳-۱-۱۷. تهدید و بیم

«گاهی منظور از استفهام، ترسانیدن مخاطب است» (شیرازی، ۱۳۶۸:۹۷). هدف از تهویل مخاطب، هشدار جدی برای آگاه کردن او، نسبت به امری مهم است.

که در تخت مُلکش نیامد زوال؟ نماند بجز مُلک ایزدتعال

(سعدی، ۱۳۸۴:۵۶)

عدو را به کوچک نباید شمرد که کوه کلان دیدم از سنگ خرد

نبینی که چون با هم آیند مور ز شیران جنگی برآرند شور؟

(همان: ۵۷)

نه آخر در امکان تقدیر هست که فردا چو من باشی افتاده مست؟

(همان: ۱۷۶)

۳-۱-۱۸. امیدواری

در مجموع، در چهار بیتی که آورده می‌شود، مفهوم امیدواری در پرسش‌های بوستان مطرح شده است. جالب اینکه، در هر چهار مورد هم، امیدواری نسبت به لطف و توجه پروردگار اظهار شده است.

نرفتم به محرومی از هیچ کوی چرا از در حق شوم زرد روی

(همان: ۱۰۵)

چرا باید از ضعف حالم گریست؟ اگر من ضعیفم پناهم قویست

(همان: ۱۹۷)

عجب داری از لطف پروردگار؟ که باشد گنه‌کاری امیدوار

(همان: ۱۹۹)

خداوندگاری که عبیدی خرید بدارد، فکّیف آنکه عبد آفرید؟

(همان: ۱۴۹)

۳-۱-۱۹. یادآوری

یکی دیگر از معانی ضمنی استفهام، تذکر و یادآوری مطلبی در ذهن مخاطب است. سیوطی (۱۳۸۹:۲۵۴) معتقد است که در این معنای ثانوی استفهام، نوعی اختصار و ایجاز هم وجود دارد. در *بوستان*، در دو مورد غرض از استفهام، یادآوری مضمونی آیینی است که در ضمن با تلمیح همراه شده است.

نه ابلیس در حق ما طعنه زد کز اینان نیاید بجز کار بد

(سعدی، ۱۳۸۴:۱۸۹)

به یاد بیاور که ابلیس درباره نوع بشر به طعنه گفت که از اینان به جز شر و بدی بر نیاید.

نه یوسف که چندان بلا دید و بند چو حکمش روان گشت و قدرش بلند

گنه عفو کرد آل یعقوب را؟ که معنی بود صورت خوب را

(همان: ۲۰۰)

۳-۱-۲۰. شکایت^۷

در شرح حال مشت زنی تنگدست که از بخت بدش شکوه می‌کرد، می‌گوید:

گه از کار آشفته بگریستی که کس دید از این تلخ‌تر زیستی؟

(همان: ۷۱)

در بیت زیر هم پهلوانی دیگر از بخت و اقبال بدش شکوه می‌کند.

چه یاری کند مغفر و جوشنم؟ چو یاری نکرد اختر روشنم

(همان: ۱۳۸)

۳-۱-۲۱. پشیمانی و شرمندگی

سعدی در یک مورد در باب «مناجات»^۸، در شرح حال خودش این استفهام را مطرح کرده است.

چه عذر آرم از ننگِ تر دامنی؟ مگر عجز پیش آورم کای غنی

(همان: ۱۹۷)

۳- ۱- ۲۲. دریغ و حسرت

از زبان درویش پیری که با اندوه و افسوس در قامت جوانان برومند می‌نگرد.

در اینان به حسرت چرا ننگرم که عمر تلف کرده یاد آورم

(همان: ۵۰)

که فردا پشیمان برآرد خروش که آوخ چرا حق نکرده به گوش

(همان: ۱۶۳)

۳- ۱- ۲۳. امر

تنها دو مورد در بوستان، استفهامی که پیام بلاغی آن امر بر انجام کاری باشد به‌کار رفته است.

به شب سنگ بالایی ای خانه‌سوز چرا سنگ زیرین نباشی به‌روز؟^۹

(همان: ۱۶۴)

چو خواهی که گویی نفس بر نفس نخواهی شنیدن مگر گفت کس

(همان: ۱۵۳)

۳- ۱- ۲۴. استغنا

سعدی در پایان یکی از حکایت‌های بوستان، در ذکر بخشندگی و عدالت‌گستری ممدوح، یعنی بوبکر سعد می‌گوید:

تو را قدر اگر کس نداند چه غم؟ شب قدر را می‌دانند هم

(همان: ۹۷)

ممدوح آن اندازه مرتبت دارد که اگر هم قدر او را ندانند از منزلت او کم نمی‌شود. این غرض ثانوی استفهام که دوبار در بوستان به‌کار رفته، در هیچ یک از کتب بلاغی عربی و فارسی، کسی معترض آن نشده است.

چو راضی شد از بنده یزدان پاک گر این‌ها نگردند راضی چه پاک؟

(همان: ۱۶۹)

۳- ۱- ۲۵. ایراد و خرده‌گیری^{۱۰}

این مورد از اغراض ثانوی استفهام نیز در کتب بلاغی مطرح نشده است.

ره عقل جز پیچ در پیچ نیست
بر عارفان جز خدا هیچ نیست
توان گفتن این با حقایق شناس
ولسی خرده گیرند اهل قیاس
که پس آسمان و زمین چیستند؟
بنسی آدم و دام و دد کیستند؟

(همان: ۱۰۹)

۳- ۱- ۲۶. مفاخره^{۱۱}

در یک مورد از استفهامات بوستان، قصد شاعر فخر ورزیدن به شعرش است. در این یک مورد که مضمون آن توصیه به خوشرویی و خوش خلقی است، به ناگاه در بیت آخر می‌گوید:

گرفتم که سیم و زرت چیز نیست
چو سعدی زبان خوشت نیز نیست؟

(همان: ۱۲۳)

در جایی دیگر نیز سعدی حکایت می‌کند که در خردسالی از یکی از عابدان، طریقه وضو گرفتن را پرسیدم. آن عابد هم در پاسخ سعدی می‌گوید:

کس از من نداند در این شیوه به
نبینی که فرتوت شد پیر ده؟

(همان: ۱۶۰)

۳- ۱- ۲۷. تواضع

یکی قطره باران ز ابری چکید
که جایی که دریاست من کیستم؟
خجل شد چو پهنای دریا بدید
گراو هست حقا که من نیستم

(همان: ۱۱۵)

جنید بغدادی^{۱۲} با دیدن سگی که مجروح در گوشه‌ای افتاده و از شکار باز مانده است با خود می‌گوید:

شنیدم که می‌گفت و خوش می‌گریست
که داند که بهتر ز ما هر دو کیست؟

(همان: ۱۳۲)

۳- ۱- ۲۸. اظهار عشق

بیت زیر از زبان زنی است که از او خواسته شده بود، در قبال گرفتن مهریه‌اش که به مبلغ صد گوسفند است، از محبوبش جدا شود.

به ناخن پری چهره می‌کند پوست
که هرگز بدین کی شکیم ز دوست؟
(همان: ۱۰۷)

یکی تشنه می‌گفت و جان می‌سپرد
بدو گفت نابالغی کای عجب
بگفتا نه آخر دهان ترکنم
که تا جان شیرینش در سرکنم؟
(همان: ۱۰۴)

استفهام مورد نظر در بیت سوم به‌کار رفته است.

۳- ۱- ۲۹. تسویه

«یعنی حکم به تساوی دو نسبت» (رجایی، ۱۳۷۶: ۱۵۴). در دو مورد است که می‌توان گفت استفهام بین دو نسبت، به تساوی حکم داده است.

یکی تشنه می‌گفت و جان می‌سپرد
بدو گفت نابالغی کای عجب
(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۰۴)

«چون از جهان در گذشتی چه فرق است که سیراب یا تشنه باشی» (سعدی، ۱۳۸۱: ۳۶۹)

گراز درگه ما شود نیز رد
پس آنکه چه فرق از صنم تا صمد؟
(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۹۹)

۳- ۱- ۳۰. ریشخند و تمسخر^{۱۳}

در یک مورد، درباره تیراندازی که با وجود سرپنجگی و مهارت در تیراندازی، به دست جوانی نمدپوش گرفتار شده است، می‌گوید:

شب از غیرت و شرمساری نخفت
سحرگه پرستاری از خیمه گفت
تو کآهن به ناوک بدوزی و تیر
نمد پوش را چون قتادی اسیر؟
(همان: ۱۳۹)

پرستار از روی تمسخر و ریشخند به جوان اردبیلی می‌گوید، تو که آهن را با تیر می‌دوزی، چگونه اسیر جوان نمدپوش (بدون لباس جنگ) شدی؟

۳-۱-۳۱. تجاهل

در یک مورد هم منظور از استفهام، وانمود کردن به بی‌خبری و نادانی است که بیشتر برای اغراق در توصیف موضوعی به‌کار می‌رود. در حکایتی که سعدی روندگان و سالکان را به صبر و ثبات قدم توصیه می‌کند، می‌گوید، درویشی مقابل در مسجدی با صدای بلند چیزی طلب می‌کند.

یکی گفتش این خانه خلق نیست
که چیزی دهند به شوخی مایست
بدو گفت کاین خانه کیست پس؟
که بخشایشش نیست بر حال کس
(همان: ۱۰۵)

۳-۱-۳۲. استرحام

فرو کوفت پیری پسر را به چوب
بگفت ای پدر بی‌گناهم مکوب
توان بر تواز جور مردم گریست
ولی چون تو جورم کنی چاره چیست؟
(همان: ۱۴۰)

۳-۱-۳۳. خواهش

نماند از جوانان کسی دستگیر
که بستاندم داد از این مرد پیر؟
(همان: ۱۵۷)

۳-۲. تراکم اغراض ثانوی

همان‌گونه که در مقدمه ذکر شد، از دیدگاه علم معانی، کلام بلاغی کلامی است که ذهن مخاطب را از مفهوم ظاهری عبارت، به مفهوم و مضمون دیگری منتقل کند. برخی از جمله‌های انشایی این قابلیت را دارند که خواننده می‌تواند گاه به‌طور توأم چند مضمون و مفهوم از آن‌ها را دریافت کند. جلال‌الدین همایی درباره‌ی قابلیت برداشت چندمضمون از جمله‌های انشایی معتقد است «معانی مختلفی که برای هر یک از اقسام انشاء گفته‌اند، ممکن است بعضی را داخل

بعضی دیگر شمرد و این امر تا حدی مربوط به ذوق و سلیقه است» (همایی، ۱۳۷۴: ۱۱۰). هر قدر مضامینی که به‌طور غیرمستقیم و ضمنی در یک عبارت مطرح می‌شود، بیشتر بر ابهام و غنای مضامین و همچنین، تعلیق و فعالیت ذهن خواننده افزوده می‌شود. اصولاً «متن ادبی چندمعنا، متشابه، تأویل‌پذیر و چندوجهی است، ابهام گوهر ذاتی آن به‌شمار می‌رود» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۷۳). از منظر بلاغی چنین عباراتی دارای ارزش بیشتری هستند. در تعداد زیادی از ابیات بوستان پرسش‌هایی مطرح شده است که خواننده می‌تواند بیش از یک موضوع از آن‌ها استنباط کند. از جمله در بیتی که آورده می‌شود، چهار مفهوم «سرزنش، نهی، پند و ارشاد و ترغیب و تشویق» را می‌توان دریافت کرد.

بود خار و گل با هم ای هوشمند چه در بند خاری تو؟ گل دسته بند

(سعیدی، ۱۳۸۴: ۱۷)

نهی، سرزنش، هشدار و انکار:

ز غیبت چه می‌خواهد آن ساده‌مرد؟ که دیوان سیه کرد و چیزی نخورد

(همان: ۱۵۹)

انکار، سرزنش، نهی و تحقیر:

تو بر روی دریا قدم چون زنی؟ چو مردان که بر خشک‌تر دامنی

(همان: ۱۰۹)

توبیخ، ارشاد، ترغیب، تأکید و تقریر:

نه شرط است وقتی که روزی خوری که نام خداوند روزی بری؟

(همان: ۸۱)

انکار، نهی و بازداشت، تعظیم و عجز و ناتوانی:

همه هرچه کردم تو برهم زدی چه قوت کند با خدایی خودی؟

(همان: ۱۹۸)

بیم و هشدار، عجز و ناتوانی و پند و ارشاد:

کنونت که دست است خاری بکن دگر کی بر آری تو دست از کفن؟

(همان: ۶۶)

از دیگر مواردی که نشان‌دهنده تسلط سعیدی بر نحو و هنر او در بلاغت کلام است، آن

است که در خلال یک بیت، دو مضمون استفهامی را در دو مصراع مطرح می‌کند. از جمله آن-
جاست که در معنی بخشایش بر حال ضعیفان می‌گوید:

توانگر ترشروی باری چراست؟ مگر می‌تترسد ز تلخی خواست؟

(همان: ۸۶)

مضمون کنایی استفهام در مصراع نخست، نهی و بازداشت است؛ یعنی شخص ثروتمند
نباید بداخلاق و نامهربان باشد؛ اما در مصراع دوم خواست سعدی از استفهام، هشدار است؛
یعنی آیا شخص ثروتمند نمی‌ترسد از اینکه مبادا خودش روزی محتاج کمک دیگران شود.

نه گیتی پس از جنبش آرام یافت؟ نه سعدی سفر کرد تا کام یافت؟

(همان: ۱۵۲)

مصراع اول «شاید اشاره است به وضع آشفته فارس بر اثر حمله سلطان غیاث‌الدین
پیرشاه به شیراز و شکست اتابک سعد زنگی که مقارن خروج سعدی از فارس بود»
(سعدی، ۱۳۸۴: ۳۷۱). در این صورت مقصود شاعر تأکید و اقرار به این است که گیتی (شیراز)
پس از حمله مغول‌ها دوباره آرام شد و در مصراع دوم شاعر کام‌یابی سعدی را در سفر
کردن دیده است. در واقع، غرض از استفهام، تشویق و ترغیب مخاطب به سفر کردن است.

نه مسواک در روزه گفتمی خطاست؟ بنی آدم مرده خوردن رواست؟

(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۶۰)

سعدی در مصراع اول از مخاطبش اقرار می‌گیرد تا در مصراع دوم، او را به خاطر انجام
دادن یکی از کارهای ناپسند اخلاقی، یعنی غیبت کردن، سرزنش کند.

یک نکته که در بررسی و تحلیل بلاغی استفهام در بوستان سعدی باید در نظر داشت، آن
است که گاه مفهوم ضمنی استفهام، از ساختار نحوی خود استفهام دریافت نمی‌شود. به بیان
دیگر برای درک پیام بلاغی استفهام باید بیت قبل یا بعد از استفهام را نیز در نظر گرفت.

از جمله جایی که در باب چهارم در توصیه به تواضع کردن می‌گوید:

تواضع کن ای دوست با خصم تند که نرمی کند تیغ برنده کند

نبینی که در معرض تیغ و تیر بیوشند خفتان صد تو حریر

(همان: ۱۲۹)

استفهام در بیت دوم به کار رفته است که می پرسد، آیا نمی بینی که جنگاوران در روز نبرد برای پیش گیری از تأثیر ضربه تیر و شمشیر پوششی از حریر (ابریشم) لایه در لایه می پوشند؛ اما مقصود شاعر از طرح این پرسش، در بیت نخست مطرح شده است که می گوید، نرمی و مهربانی شمشیر برنده را کند و بی تأثیر می کند. در واقع، مفهوم بلاغی این استفهام تشویق و ترغیب به مهربانی است که در بیت قبل از استفهام مطرح شده است.

۳-۲-۱. ویژگی سبکی سعدی در کاربرد استفهام بلاغی

در شیوه کاربرد استفهام بلاغی، ذکر یک نکته از لحاظ سبک شناسی زبان سعدی، مهم است. وی در موارد زیادی در طرح پرسش های بلاغی^۴، بیت را با واژه «نه» آغاز می کند.

جهان ای پسر ملک جاوید نیست ز دنیا وفاداری امید نیست
نه بر باد رفتی سحرگاه و شام سریر سلیمان علیه السلام؟

(همان: ۶۵)

نه ابلیس بد کرد و نیکی ندید؟ بر پاک ناید ز تخم پلید

(همان: ۶۳)

نه روزی به بیچارگی جان دهی؟ پس آن به که در پای جانان دهی

(همان: ۱۱۴)

نه پیش از تو گردن کشان داشتند دمی چند بودند و بگذاشتند؟

نه بعد از تو شاهان دیگر زیند درخت امید تو را برخورند؟

(همان: ۶۶)

نه مر خلق را صنع باری سرشت سیاه و سپید آمد و خوب و زشت

(همان: ۱۷۰)

قصد شاعر از این شیوه بیان مطلب، جلب توجه خواننده و تأکید بر مضمون ارائه شده است.

جدول ۲: اغراض ثانوی استفهام بر اساس کاربرد

Table2: Using question tools in Saadi' Bustan

درصد	کاربرد توأم	کاربرد منحصر	بسامد	غرض ضمنی استفهام
۱۸/۲۰	۴۳	۲۶	69	توبیخ و ملامت
۱۲/۶۶	۲۳	۲۵	۴۸	انکار
۷/۹۱	۱۴	۱۷	۳۰	نهی و بازداشت
۶/۳۳	۱۱	۱۳	۲۴	هشدار و آگاهی
۶/۰۶	۱۴	۹	۲۳	عجز و ناتوانی
۵/۰۱	۷	۱۱	۱۹	پند و ارشاد
۵/۰۱	۲	۱۷	۱۹	شگفتی
۴/۲۲	۹	۷	۱۶	تنبیه و عبرت
۲/۹۵	۱۱	۴	۱۵	تعظیم
۲/۱۶	۴	۸	۱۲	استبعاد
۲/۱۶	۶	۶	۱۲	ترغیب و تشویق
۲/۱۶	۳	۹	۱۲	تقریر
۲/۱۶	۷	۵	۱۲	تحقیر
۲/۹۰	-	۱۱	۱۱	تأکید و تقریر خبر
۲/۳۷	۵	۴	۹	آسودگی خاطر
۱/۵۸	۴	۲	۶	نامیدی و درماندگی
۱/۳۱	۲	۳	۵	یادآوری
۱/۳۱	۵	-	۵	تهدید و بیم
۱/۳۱	۳	۲	۵	اظهار امیدواری
۱/۰۵	۲	۲	۴	شکایت
۰/۷۹	۲	۱	۳	پشیمانی
۰/۵۲	۲	-	۲	امر
۰/۵۲	۲	-	۲	خرده گرفتن
۰/۵۲	-	۲	۲	دریغ و حسرت
۰/۵۲	۲	-	۲	استغنا
۰/۵۲	-	۲	۲	مفاخره
۰/۵۲	۲	-	۲	اظهار عشق
۰/۵۲	۲	-	۲	تواضع

غرض ضمنی استفهام	بسامد	کاربرد منحصر	کاربرد توأم	درصد
تسویه	۲	-	۲	۰/۵۲
تجاهل	۱	-	۱	۰/۲۶
خواهش	۱	-	۱	۰/۲۶
تمسخر	۱	-	۱	۰/۲۶
استرحام	۱	-	۱	۰/۲۶

در مجموع، در *بوستان* سعدی ۳۷۹ مورد استفهام بلاغی به‌کار رفته است. در این پرسش‌ها ۳۲ موضوع و مضمون مختلف مطرح شده است. آنچه از نظر سبکی و شناخت اندیشه و تفکر شاعر اهمیت دارد، آن است که در ۲۴۱ مورد از مجموع این پرسش‌ها، به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم، مضمونی اخلاقی ارائه شده است. «سعدی در ابواب دهگانه *بوستان* خواسته است سیمای یک انسان نمونه آرمانی را ترسیم کند و انسان‌ها را به‌سوی صلاح و سداد رهبری کند و به شایسته‌ها فراخواند و از ناشایسته‌ها به‌دور دارد که باید گفت، در این زمینه سعدی شعر اخلاقی را به کمال رسانده است» (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۶۷).

۳-۳. پرسش‌های غیربلاغی

در کل *بوستان*، ۴۰۵ مورد پرسش به‌کار رفته که از مجموع این تعداد تنها ۲۶ مورد از پرسش‌ها غیربلاغی است. می‌توان گفت که فقط در همین ۲۶ مورد است که قصد از پرسش تنها کسب خبر و اطلاع است. نکته مهم اینکه همه این موارد بدن استثناء، ضمن بیان حکایت‌ها و در خلال گفت‌وگوی دو شخصیت داستانی مطرح شده است. سعدی برای پیشبرد خط کلی داستان‌هایش چاره‌ای جز طرح این پرسش‌ها از سوی یکی از شخصیت‌های داستان نداشته است. از این جمله است بیتی که آورده می‌شود، شخصی زندانی از عارفی که بی‌گناه به زندان درافتاده پرسش می‌کند:

نپندارمت مال مردم خوری چه پیش آمدت تا به زندان دری؟

(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۵)

۴. نتیجه

یکی از شیوه‌های بیان مطلب در زبان ادب، استفاده از استفهام بلاغی است. در این نوع

استفهام، غرض اصلی سخنور، مفهومی غیر از پرسش و کسب خبر است. این شیوهٔ ارائهٔ مضمون افزون بر بلاغت بیشتر کلام، سبب انتقال تأثیرگذارتر معنی نیز می‌شود. بوستان سعدی یکی از آثار مهم تعلیمی ادب فارسی است که شاعر آن برای ارائهٔ مضامین مورد نظرش بهره‌های زیادی از استفهام بلاغی برده است. در این کتاب که شامل ۴۰۱۱ بیت می‌شود، ۴۰۵ مورد استفهام به‌کار رفته است. ۳۷۹ مورد از این تعداد را می‌توان از نوع استفهام بلاغی محسوب کرد. این تعداد که نزدیک به ۹۴ درصد کل جمله‌های استفهامی کتاب را شامل می‌شود، بیانگر ارزش‌های بلاغی بوستان است. در این ۳۷۹ مورد، سعدی ۳۳ مورد از اغراض ثانوی را مطرح کرده است. در این میان، پرکاربردترین اغراض، یعنی سرزنش، هشدار و نهی و بازداشت است که مناسب طرح و تعلیم آموزه‌های اخلاقی هستند. شیوه‌ای که می‌توان آن را ویژگی سبکی شاعر در ارائهٔ پرسش‌های بلاغی دانست، آن است که در موارد زیادی بیت را با واژهٔ «نه» آغاز می‌کند. این شیوه سبب تأکید و برجستگی مضمون مورد نظر سخنور می‌شود. از نکاتی که نشان‌دهندهٔ تسلط و مهارت شاعر بر بلاغت کلام است، آن است که گاه در یک بیت دو استفهام بلاغی را با دو مضمون متفاوت مطرح می‌کند. افزون بر این در موارد زیادی هم می‌توان پرسش‌هایی را سراغ گرفت که قابلیت دریافت چند مفهوم مختلف را دارند. این شیوه‌های کاربردی، سبب غنای مضامین و افزایش ارزش‌های بوستان سعدی شده است.

۵. پی‌نوشت‌ها

۱. از این پس در تمامی ارجاعات بوستان سعدی (۱۳۸۴) برای جلوگیری از تکرار تنها به ذکر شمارهٔ صفحه بسنده می‌شود.
2. Negation
۳. این مفهوم از استفهام در کتب بلاغت سنتی ذکر نشده است (رک: سیوطی، ۱۳۸۹: ۲۵۶).
4. Maxim
۵. قزل ارسلان از اتابکان آذربایجان بوده است (رک: سعدی، ۱۳۸۴: ۲۲۵).
6. Statement
7. Complaint
8. Liturgy
۹. سنگ بالا استعاره از مرد و سنگ زیرین استعاره از همسر اوست.
10. Presentation

۱۱. مفاخره از انواع فرعی ادب حماسی محسوب می شود (رک: شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۳۹).

۱۲. صوفی معروف قرن سوم هجری.

13. Derision

14. Rhetorical questions

۱۵. از این گونه کاربرد استفهام بلاغی، در متن مقاله هم موارد متعدد دیگری ذکر شده است.

۶. منابع

- آرزو، سراج‌الدین علی‌خان (۱۳۸۱). *عطیه کبری موهبت عظمی*. مقدمه و تصحیح سیروس شمیسا. تهران: فردوس.
- ابن الرسول، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۱). «معانی غیرمستقیم جمله‌های پرسشی از دیدگاه کاربردشناسی زبان و بلاغت عربی». *جستارهای زبانی*. د ۳. ش ۳. صص ۱ - ۲۵.
- الهاشمی، احمد (۱۳۸۱). *جواهرالبلاغه*. ترجمه و شرح حسن عرفان. چ ۳. قم: بلاغت.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۳). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- تقوی، نصرالله (۱۳۱۷). *هنجارگفتار*. تهران: چاپخانه مجلس.
- رجایی، محمدخلیل (۱۳۷۶). *معالم البلاغه*. شیراز: دانشگاه شیراز.
- رضانژاد، غلامحسین (۱۳۶۷). *اصول علم بلاغت*. تهران: الزهراء.
- زاهدی، زین‌الدین (جعفر) (۱۳۴۶). *روش گفتار (علم البلاغه)*. مشهد: دانشگاه مشهد.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳). *حدیث خوش سعدی*. تهران: سخن.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۴). *بوستان*. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
- _____ (۱۳۸۱). *بوستان*. نگارش محمدعلی ناصح. به‌کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: صفی‌علیشاه.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۳۸۹). *الاتقان فی علوم القرآن*. ترجمه سید مهدی حائری قزوینی. چ ۷. تهران: امیرکبیر.

- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). *انواع ادبی*. چ ۱۰. تهران: فردوس.
- _____ (۱۳۷۹). *معانی*. تهران: میترا.
- شیرازی، احمد امین (۱۳۶۸). *آیین بلاغت*. ج ۲. قم: حوزه علمیه.
- ضیف، شوقی (۱۳۹۰). *تاریخ و تطور علوم بلاغت*. ترجمه محمدرضا ترکی. چ ۲. تهران: سمت.
- طیبیان، سیدحمید (۱۳۹۲). *برابره‌های علوم بلاغت در فارسی و عربی*. تهران: امیرکبیر.
- عرفان، حسن (۱۳۹۵). *کرانه‌ها شرح فارسی مختصر المعانی*. چ ۸. ج ۳. قم: هجرت.
- علوی‌مقدم، محمد (۱۳۷۷). «ذکر جمیل سعدی». *مجموعه مقالات و اشعار به مناسبت بزرگداشت هشتصدمین سالگرد تولد سعدی*. ج ۳. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۱). *سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. چ ۱. تهران: سخن.
- کزازی، میر جلال‌الدین (۱۳۸۰). *زیباشناسی سخن پارسی (معانی)*. تهران: مرکز.
- ماهیار، عباس و راضی‌راد (۱۳۹۵). «پرسش و اغراض ثانویه آن در غزلیات سعدی». *زبان و ادبیات فارسی*. س ۲۴. ش ۸۰. صص ۳۵ - ۶۳.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۴). *معانی و بیان*. تهران: هما.

References:

- Abbas Afzali Rad, M. (2016). "The question and its second purposes in Saadi's Ghazals". *Persian Language and Literature*. 24^{year}. No 80. Pp. 35 - 63. [In Persian]
- Alavi Moghaddam, M. (1998). *Zekr-e Jamil-e Saadi*, Collection of articles and poems to commemorate Saadi's 800th birthday. 3rded. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
- Al-Hashemi, A. (2002). *Jawahir Al-Balagha*. Translated by: Hasan Erfan 3rd ed. Qom: Rhetoric. [In Arabic]

- Arezou, Serajeddin Alikhan, (2002), *Atiyya Kubra Muhebat Ozma*. Sirus Shamisa .Tehran: Ferdows. [In Persian]
- Bateni, M. R. (2004).*Structural Description of Persian*, Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Erfan, H. (2016). *Karaneha: Sharh Farsi Mokhtasa ol-Maani*. 8thed. V3. Qom: Hejrat.[In Persian]
- Fotouhi, M. (2012). *Stylistics, Theories, Approaches, and Methods*, 1sted. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Homayi, J. (1995). *Meanings and Expressions*. Tehran: Homa. [In Persian]
- Ibn al-Rasoul, M. R. et al. (2012). “Indirect Meanings of Question Sentences from the Practical Perspective of Arabic Language and Rhetoric”. *Linguistic Queries*. No3. Pp. 1 – 25.[In Persian]
- Kazazi, M. J. (2001). *Aesthetics of Persian Speech (Meanings)*, Tehran : Markaz.[In Persian]
- Rajaei, M. Kh, (1993), *Maalem ol-Balagheh*. 2nd ed., Shiraz: University of Shiraz. [In Arabic]
- Rezanejad, Gh.H. (1988). *Principles of Rhetoric in Persian language*. Tehran: Al-Zahra University.[In Persian]
- Saadi, Mosleh ibn Abdullah, (2002), *Bustan*. By Mohammad Ali Nasih. Compiled by Khalil Khatib Rahbar. Tehran: Safi Alishah. [In Persian]
- -----, (2005), *Bustan*. Gholamhossein Yousefi (emend.), Tehran: Kharazmi. [In Persian]
- Shamisa, S. (1990). *Meanings*. Tehran: Mitra. [In Persian]
- ----- (2004). *Literary types*. 10thed. Tehran: Ferdows. [In Persian]

- Shirazi, A.A. (1989). *Rhetoric*. Vol 2. Qom: Theological Seminary. [In Persian]
- Suyūfī, Jalāl al-Dīn ‘Abd al-Rahmān, (2010), *Al-Itqan fi ‘Ulum al-Qur’an*. Seyyed Mehdi Haeri Qazvini (trans.), 7thed. Tehran: Amir Kabir. [In Arabic]
- Tabibian, S. H. (2013). *Equivalents of Rhetorical Sciences in Persian and Arabic*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Taghavi, N. (1938). *The Norm of Speech*. 1st ed., Tehran: Majles. [In Persian]
- Zahedi, Z. (Ja'far) (1967). *Speech Method* (Ilm ul balagha). Mashhad: University of Mashhad. [In Persian]
- Zarinakub, A.H. (2004). *Hadith khosh Saadi*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Zayf, Sh, (2004), *The History and Evolution of Rhetoric Science*. 2nd edition, Translated by :Mohammad Reza Torki . Tehran: SAMT. [In Persian]